



## درس خارج فقه نظام خانواده آیت الله اراکی رحمته الله

عنوان درس:	فقه نظام خانواده	جلسه ۱۰	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۱۰/۴
عنوان فرعی ۱	نکاح			
عنوان فرعی ۲	کفویت			
عنوان فرعی ۳	کفویتی که در صحت نکاح شرط است			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین زحمتکش			

بحث ما در کفویت بود و شرایط ایجابی آن را بیان کردیم و گفتیم اسلام شرط کفویت است و همچنین عفاف و یسار در کفویت شرط است و توضیح دادیم یسار به این معناست که در حدی که بتواند نفقه افراد واجب النفقه خود را تأمین کند توسعه مالی داشته باشد لازم است ولو بالفعل پول نداشته باشد اما همین که توانایی کار و تأمین معاش داشته باشد کفایت می کند.

نکته ای که باید بیان کنیم این است که کفویت، گاهی شرط در وجوب است و گاهی شرط در استحباب است و گاهی هم می تواند شرط در صحت باشد؛ بحث امروز در این است که آیا کفویتی که شرط در صحت باشد نیز وجود دارد یا خیر؟ شرط در صحت باشد یعنی اگر آن شرط نباشد، کناح باطل می شود.

ظاهر این است که آن شرط کفویتی که در اصل صحت نکاح شرط است، شرط اسلام است؛ و سایر شروط، شرط در صحت نمی باشند؛ بلکه شرط در استحباب با وجوب اند که توضیح خواهیم داد.

مراد از اسلام در اینجا که شرط در صحت نکاح است، شهادتین و عدم انکار ضروری دین است اما اسلام به معنای اتباع از مذهب اهل بیت علیهم السلام و شیعه بودن، شرط در صحت نکاح نیست؛ هر چند شرط در استحباب است و عدمش موجب کراهت می شود.

مرحوم صاحب جواهر در جواهر چنین می فرماید:

«لا خلاف فی أن الکفاءة شرط فی النکاح بل الإجماع بقسمیه علیه»<sup>۱</sup>

این کفویتی که در نکاح شرط است، یعنی در صحت نکاح شرط است.

در اینجا چند مسأله وجود دارد:

۱. جواهر الکلام؛ ج ۳۰، ص ۹۲.

### مسأله اول: بیان مراد از اسلامی که شرط صحت نکاح است

گفتیم مراد از اسلام، اقرار به شهادتین و عدم انکار ضروری دین است که عدم انکار ضروری دین نیز به همان مسأله شرطیت شهادتین برگشت می‌کند؛ لذا می‌توان اکتفا به شرطیت شهادتین کرد زیرا وقتی گفته می‌شود ایمان به ضروری دین شرط است و انکار ضروری دین موجب زوال شرط اسلام است، یعنی اسلام به معنای همان اقرار به شهادتین زیرا برگشت انکار ضروری دین، به انکار شهادتین است. محقق حلی رضوان الله تعالی علیه در شرایع در شرطیت یا عدم شرطیت ایمان به معنای اتباع از مذهب اهل بیت در نکاح چنین می‌فرماید:

«فیه روایتان أظهرهما الاکتفاء بالإسلام وإن تأکد استحباب الإیمان وهو فی طرف الزوجة أتم لأن المرأة تأخذ من دین بعلمها»<sup>۱</sup>

مرحوم صاحب جواهر در شرطیت یا عدم شرطیت ایمان به معنی الاخص چنین می‌فرماید:

«ربما حکى عن سلال عدم جواز ذلك<sup>۲</sup>، ولم تتحققه إذ المحكى عنه أنه إيمان مع من المعاندة، وهى المناصب التى ستعرف كفرها، بل لم يحك أحدنا الخلاف فى ذلك عن علم أن مذهبه كفر المخالفين ونجاستهم، كالمرتضى وابن إدريس وغيرهما...»<sup>۳</sup>

«لم تتحققه» یعنی ما به مبنای نظر سلال نرسیدیم؛ و البته ظاهراً علاوه بر مبنای اشاره به اصل نسبت دارد یعنی این نسبتی که به سلال داده شده برای ما ثابت نشده است که او چنین گفته باشد. زیرا آنچه از قول سلال نقل شده این است که او نسبت به ناصبی گفته است که نکاح با او باطل است و ناصبه، مصداق کافر است زیرا منکر ضروری دین است و حب محمد و آل محمد علیهم السلام ضروری دین است.

### مسأله دوم: دلیل شرطیت اسلام در صحت نکاح:

بر این مطلب ادله فراوانی از قرآن و روایات وجود دارد؛ دلیل قرآنی، آیه سوره ممتحنه است که می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَأَمْتَحِنُوهُنَّ ۚ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَأَهُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ»<sup>۴</sup>

۱. شرایع الاسلام؛ ج ۲، ص ۲۴۴.

۲. یعنی عدم جواز ازدواج با مخالف.

۳. جواهر الکلام؛ ج ۳۰، ص ۹۲ و ۹۳.

۴. سوره ممتحنه: ۱۰.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که زنان باایمان بعنوان هجرت نزد شما آیند، آنها را آزمایش کنید - خداوند به ایمانشان آگاهتر است - هرگاه آنان را مؤمن یافتید، آنها را بسوی کفار بازنگردانید؛ نه آنها برای کفار حلالند و نه کفار برای آنها حلال.

این آیه صریح است در اینکه کافران حلال برای همسران مسلمان شده‌شان نیستند و همچنین همسران مسلمان شده برای همسران مانده در کفرشان حلال نیستند یعنی با اسلام زن، این جدایی حاصل می‌شود و این دلیل بر این است که نکاح با کافر یا کافره، صحیح نیست؛ لذا به مجرد اینکه زن مسلمان می‌شود، رابطه ازدواج با شوهرش قطع می‌شود؛ لذا می‌فرماید: «لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ».

بنابراین همانطوری که ادامه نکاح بدون اسلام صحیح نیست، نکاح ابتدایی بدون اسلام، به طریق اولی صحیح نیست و اگر نکاحی که شکل گرفته و گره‌ای که بسته شده، به وسیله عدم اسلام باز شود، به طریق اولی این گره اگر یکی از دو طرف مسلمان نباشد از ابتدا بسته نخواهد شد.

در ادامه این آیه می‌فرماید:

«وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ»<sup>۱</sup>

و هرگز زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید

این عبارت کنایه است و می‌فرماید دست زنان کافر را نگیرید؛ «عصم» مراد دست \_ بالاتر از کف دست \_ زن کافر را گرفتن است زیرا کسی که با زنی ازدواج می‌کند، دستش را می‌گیرد و با خود می‌برد؛ لذا این عبارت کنایه است به این که را کافره ازدواج نکنید.

معلوم است که مراد از کوافر، اعم از مشرکات یا کتایبات است؛ یعنی از همین آیه و ادله دیگری که بیان خواهیم کرد استفاده می‌شود که ازدواج با کافره مطلقاً \_ چه کتایبه باشد و چه غیر کتایبه \_ جایز نیست؛ البته روایاتی وجود دارد که نسبت به مستمتعه استثناء شده است که این با دلیل خاص ثابت می‌شود ولی قاعده این است که ازدواج با زن غیر مسلمان جایز نیست و همچنین صحیح نیست.

روایات متعدد است که به برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

روایت اول موثق سماعه است \_ که البته اگر جمیل بن صالح را صحیح بدانیم می‌توانیم از این روایت به موثق تعبیر کنیم اما خبر در جمیل بن صالح بحث وجود دارد و تضعیف شده است \_ روایت چنین است:

فُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ جَبْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ أَهْمَا مُحْتَكَمَانِ فَقَالَ: إِنَّ الْإِيمَانَ يُشَارِكُ الْإِسْلَامَ وَالْإِسْلَامَ لَا يُشَارِكُ الْإِيمَانَ فَقُلْتُ فَصِفْهُمَا لِي فَقَالَ: الْإِسْلَامُ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالتَّصَدِيقُ بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِهِ حُقِنَتِ الدَّمَاءُ وَعَلَيْهِ جَرَتِ الْمَنَاقِحُ وَالْمَوَارِيثُ وَعَلَى ظَاهِرِهِ جَمَاعَةُ النَّاسِ وَالْإِيمَانُ الْهُدَى وَمَا يَثْبُتُ فِي الْقُلُوبِ مِنْ صِفَةٍ إِلَّا سَلَامٌ وَمَا ظَهَرَ مِنَ الْعَمَلِ بِهِ...<sup>۱</sup>

به امام صادق عليه السلام گفتم: مرا از حقیقت اسلام و ایمان با خبر سازید: آیا با هم اختلاف دارند؟ امام فرمود: ایمان، حاوی اسلام است. اما اسلام حاوی ایمان نیست. من گفتم: توضیح بفرمایید. امام فرمود: اسلام، یعنی گواهی به وحدانیت الله. و تصدیق به رسالت رسول الله صلى الله عليه وآله. با اسلام، خون مسلمانان محفوظ می ماند. و بر همین اساس، سنت ازدواج و سهام ارث برقرار می گردد. توده مردم نیز بر ظاهر اسلام حرکت می کنند. ولی ایمان، یعنی رهایی به حق و نقش گرفتن صفت اسلام در دلها و آثار عملی آن....

شاهد ما عبارت «وَعَلَيْهِ جَرَتِ الْمَنَاقِحُ وَالْمَوَارِيثُ» است یعنی شرط در نکاح، شهادت به خدا و رسول است.

در همین راستا روایت صحیحۀ فضیل است که می فرماید:

عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ الْإِيمَانَ يُشَارِكُ الْإِسْلَامَ وَلَا يُشَارِكُهُ الْإِسْلَامُ إِنَّ الْإِيمَانَ مَا وَقَرَّ فِي الْقُلُوبِ وَالْإِسْلَامُ مَا عَلَيْهِ الْمَنَاقِحُ وَالْمَوَارِيثُ وَحَقَّنُ الدَّمَاءَ وَالْإِيمَانُ يَشْرِكُ الْإِسْلَامَ لَا يَشْرِكُ الْإِيمَانُ»<sup>۲</sup>

شنیدم امام صادق عليه السلام می فرمود: ایمان، حاوی اسلام است، اما اسلام حاوی ایمان نیست. ایمان، یک واقعیت است که در دلها جای می گیرد، ولی اسلام، اعتراف زبانی است که ازدواج و میراث را رسمیت می دهد و خون مسلمان را محفوظ نگه می دارد. ایمان، حاوی اسلام است و اسلام حاوی ایمان نیست.

شاهد ما عبارت «الْإِسْلَامُ مَا عَلَيْهِ الْمَنَاقِحُ وَالْمَوَارِيثُ» است یعنی بر اساس اسلام، مناکح جاری خواهند شد.

همچنین روایت دیگری در همین باب آمده، صحیحۀ حمران بن اعین است:

۱. کافی؛ ج ۲، ص ۲۵.

۲. همان؛ ص ۲۶.

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

«الْإِيْمَانُ مَا اسْتَقَرَّ فِي الْقَلْبِ وَأَفْضَى بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَصَدَقَهُ الْعَمَلُ بِاطِّاعَةِ اللَّهِ وَالتَّسْلِيمِ لِأَمْرِهِ وَ  
الْإِسْلَامُ مَا ظَهَرَ مِنْ قَوْلٍ أَوْ فَعَلٍ وَهُوَ الَّذِي عَلَيْهِ جَمَاعَةُ النَّاسِ مِنَ الْفِرَقِ كُلِّهَا وَبِهِ حُقِنَتِ الدَّمَاءُ وَ  
عَلَيْهِ جَرَتِ الْمَوَارِيثُ وَجَازَ النِّكَاحُ وَاجْتَمَعُوا عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ...»<sup>۱</sup>

حمران بن اعین گوید: شنیدم امام باقر عليه السلام می فرمود: ایمان چیزی است که در دل جا کند و بنده را به خدا عز و جل بکشاند و طاعت و تسلیم به امر خدا هم مصدق او باشد و اسلام گفتار و کردار ظاهری است که جمع مردم بر آنند از همه دستجات و مسلمین و به وسیله همین اسلام ظاهری است که جانها محفوظ است و میراث اجراء می شود و زناشویی روا است و اتفاق دارند بر نماز و زکاة و روزه و حج ...

این که می فرماید «عَلَيْهِ جَرَتِ الْمَوَارِيثُ وَجَازَ النِّكَاحُ» یعنی بدون اسلام، نکاح جایز نیست و این ظهور در اعم عدم جواز تکلیفی و وضعی دارد.

بنابراین صحت نکاح، به اسلام به معنای شهادتین مبتنی است و اگر چنین اسلامی وجود نداشته باشد، نکاح باطل خواهد بود و این شامل کافر کتابی نیز می شود زیرا کافر کتابی مقرر به شهادتین نیست لذا ازدواج با کافره کتابیه نیز \_ به مقتضای این ادله \_ جایز نخواهد بود و همانطوری که همان آیه ای که خواندیم برای اثبات این مطلب کافی است زیرا در آیات کریمه، بر منکر رسالت محمدی صلی الله علیه و آله، کفر تطبیق شده و کسی که رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را قبول نداشته باشد کافر است ولو اینکه موحد باشد. البته در متعه دلیل خاص بر جواز وجود دارد که بعداً بحث خواهیم کرد.

نتیجه اینکه اسلام به معنای اقرار به شهادتین، شرط در صحت نکاح است.